



مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه

و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه

سید جواد ورعی
(طباطبایی حسینی)

زمستان ۱۴۰۱

ورعی، سید جواد، ۱۳۴۲ - Varaie, Seyed Javad

مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام / سید جواد ورعی (طباطبایی حسینی) - تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱. هـ. ۲۲۶ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۶۵۸؛ حقوق و فقه اجتماعی: ۷۸).

بها: ۹۴۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-212-600-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

کتاب‌نامه: ص. [۲۱۵]-۲۲۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸-۱۳۷۹، دیدگاه‌ها، ولایت فقیه: Khomeyni, Ruhollah, Leader of IRI-- Views on wilayat al-faqih: ولایت فقیه: wilayat al-faqih: ولایت فقیه--دفاعیه‌ها و ردیه‌ها: wilayat al-faqih--Apologetic: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رده‌بندی کنگره ۱۵۷۴/۵ DSR رده‌بندی دیویی ۹۵۵/۰۸۴۲ شماره کتاب‌شناسی ملی ۹۰۶۵۷۱۷



مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

مؤلف: سید جواد ورعی (طباطبایی حسینی) (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: نظم قلم

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۹۴/۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم،

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.ب. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴،

تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: http://rihu.ac.ir/fa/book

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف،

پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام

آدرس: تهران خیابان باهنر، خیابان یاسر،

خیابان حسنی کیا، پلاک ۵۹

تلفن: ۰۲۲۲۹۰۱۹۱ الی ۵

فاکس: ۰۲۲۲۹۰۴۷۸

www.icpikw.ir

پست الکترونیک: rp@icpikw.ir

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود؛ از این رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام برای نیل به هدف یادشده، نخستین کار مشترک خود را با عنوان «مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام» به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این اثر به‌عنوان پژوهشی بنیادی تهیه شده که برای علاقه‌مندان به این موضوع و نیز برای طلاب و دانشجویان رشته‌های «علوم سیاسی»، «حقوق عمومی»، «فقه سیاسی»، و «فقه و مبانی حقوق»، در مقاطع مختلف، به‌ویژه تحصیلات تکمیلی، به‌عنوان منبع درسی و پژوهشی قابل استفاده است. در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف گرامی اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی) و نیز ناظر محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی، استاد حوزه علمیه قم، قدردانی و سپاسگزاری کنیم.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	پرسش اصلی تحقیق
۲	فرضیه تحقیق
۳	پرسش‌های فرعی
۳	پیشینه تحقیق
۴	روش و منابع تحقیق
۵	سرفصل‌های تحقیق
۷	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۷	مبحث اول: معنای لغوی و اصطلاحی
۷	«اطلاق» در لغت
۸	«اطلاق» در اصطلاح
۸	«ولایت» در لغت
۸	«ولایت» در اصطلاح
۸	فقیه (مجتهد جامع) و اجتهاد مصطلح
۱۱	«مصلحت» در لغت
۱۱	«مصلحت» در اصطلاح
۱۴	مبحث دوم: پیشینه قید «اطلاق» در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» در فقه
۱۵	گفتار اول: فقه و قید «اطلاق» در «ولایت»
۱۸	گفتار دوم: فقه و اطلاق «ولایت پیامبر و امام معصوم»
۱۹	ولایت تکوینی
۲۰	ولایت اعتباری

فصل دوم: معنا و مفهوم «اطلاق» در «ولایت مطلقه فقیه» در فقه	۲۱
۱. ولایت فراتر از رعایت مصلحت	۲۳
۲. ولایت فراتر از امور عمومی جامعه	۲۵
۳. ولایت فراتر از بیان احکام، قضاوت و امور حسیه (ولایت بر اجرای جمیع احکام)	۲۶
۴. ولایت فراتر از احکام فرعی شرعی (و در دایره مباحات)	۳۴
۵. ولایت فراتر از احکام فرعی شرعی (و در دایره الزامیات)	۳۶
۶. ولایت بر اموال امام <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	۳۸
جمع بندی	۳۹
فصل سوم: دیدگاه امام خمینی	۴۱
گفتار اول: پیشینه مبحث ولایت فقیه در آثار امام	۴۱
کتاب کشف اسرار	۴۲
کتاب اجتهاد و تقلید	۴۳
کتاب البیع	۴۳
کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی	۴۵
پس از تأسیس جمهوری اسلامی	۴۶
گفتار دوم: پیشینه اصل ولایت فقیه تا ورود به قانون اساسی	۵۱
ولایت فقیه در قانون اساسی و موضع امام خمینی	۵۷
ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی	۶۰
اختیارات رهبری در مجلس خبرگان قانون اساسی	۶۴
گفتار سوم: «قلمرو اختیارات حکومت» در «جمهوری اسلامی»	۶۷
مبحث یکم: قانونگذاری و شورای نگهبان	۶۹
موارد اختلاف در موضوع تشخیص ضرورت	۸۱
۱. قانون اراضی شهری	۸۱
۲. لایحه درباره شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی نیمه تمام	۸۳
۳. لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی	۸۴

۸۵	۴. لایحه قانونی معادن
۸۵	۵. طرح احیاء و واگذاری اراضی مزروعی
۸۸	۶. قانون موجر و مستأجر
۹۰	۷. وضع مالیات
۹۳	۸. تعیین نوع و میزان تعزیر در قوانین
۹۸	۹. ارجاع به داوری بین‌المللی
۱۰۰	۱۰. قانون کار
۱۰۶	مبحث دوم: ضرورت تجدیدنظر در قانون اساسی
۱۰۹	تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۱۳	گفتار چهارم: امام خمینی و اطلاق ولایت
۱۱۵	مبحث یکم: مبانی ولایت مطلقه فقیه
۱۱۵	۱. حکومت از احکام اولیه
۱۱۹	۲. «حکومت» و «احکام شریعت» برای «برقراری عدالت»
۱۲۰	۳. حق قانونگذاری حکومت در حوزه عمومی
۱۲۱	الف) پیامبر/ امام معصوم و حق قانونگذاری
۱۲۵	ب) ولی فقیه و حق قانونگذاری
۱۲۸	مبحث دوم: اطلاق ولایت از دیدگاه امام خمینی
۱۳۶	مبحث سوم: محدودیت‌های ولایت مطلقه
۱۳۶	۱. عدالت
۱۴۱	۲. مصلحت
۱۴۴	۳. حوزه عمومی
۱۴۸	۴. سیره حکومتی پیامبر و امام معصوم
۱۴۹	۵. قانون
۱۵۱	نقد و بررسی
۱۶۷	جمع‌بندی

۱۷۱	فصل چهارم: پاسخ به شبهات
۱۷۲	شبهه اول: ولایت مطلقه و شبهه استبداد
۱۷۲	نقد و بررسی
۱۷۴	تأکید بر نظر کارشناس
۱۷۹	بازگشت از رأی پیشین به مجرد پی بردن به اشتباه
۱۸۲	احترام به رأی و خواست مردم
۱۸۳	شبهه دوم: ولایت مطلقه، حکومتی فردی
۱۸۳	نقد و بررسی
۱۸۴	افزودن قید «مطلقه» به ولایت در قانون اساسی
۱۸۵	دیدگاه اول: محدود نکردن اختیارات رهبری
۱۸۵	دیدگاه دوم: لزوم محدود کردن اختیارات رهبری
۱۸۹	شبهه سوم: تعارض «ولایت مطلقه فقیه» و «حاکمیت ملی»
۱۸۹	پاسخ شهیدان مطهری و بهشتی
۱۹۱	امام خمینی و حق انتخاب و رأی مردم
۱۹۵	شبهه چهارم: تلازم «ولایت مطلقه» با «عدم پاسخ‌گویی»
۱۹۶	نقد و بررسی
۱۹۶	مسئولیت زمامدار اسلامی در برابر مردم در سیره پیشوایان دینی
۱۹۹	تلقی رایج از رهبری فقیه عادل در آغاز جمهوری اسلامی
۲۰۰	امام خمینی و مسئولیت رهبری در قبال مردم
۲۰۱	مسئولیت رهبری در ساختار قانونی جمهوری اسلامی
۲۰۲	مجلس خبرگان قانون اساسی
۲۰۴	شورای بازنگری قانون اساسی
۲۰۵	قانون اساسی جمهوری اسلامی
۲۰۵	اصل ۱۱۱ و نظارت سیاسی بر رهبری
۲۰۶	قانون و آیین‌نامه‌های مجلس خبرگان رهبری
۲۱۱	اصل ۱۰۷ و نظارت قضایی بر رهبری

۲۱۱	۱۱۳	اصل
۲۱۲	۱۴۲	اصل و نظارت مالی بر رهبری
۲۱۳		جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۱۵		فهرست منابع
۲۱۵		کتب
۲۲۵		روزنامه‌ها، نشریات و پایگاه‌های خبری
۲۲۶		قوانین و آیین‌نامه‌ها
۲۲۶		نرم‌افزارها

مقدمه

ولایت مطلقه فقیه هر چند اصطلاحی کهن در میراث فقهی است، اما به مناسبت بحثِ اختیارات حکومت اسلامی در عصر غیبت، در دهه اول جمهوری اسلامی توسط امام خمینی وارد ادبیات اجتماعی و سیاسی جامعه شد. به دنبال طرح این ایده از سوی امام، تفسیرها و تحلیل‌های گوناگونی از آن ارائه گردید. برخی در مقام تثبیت و برخی در مقام نقد و ایراد بر آن برآمدند. این تفسیرها و تحلیل‌ها، نقدها و ایرادها پس از رحلت امام گسترش یافته و سؤالات و شبهات جدیدی را موجب گردید. پاره‌ای از عملکردها نیز در زمان حیات امام و پس از رحلت ایشان بر سؤالات، ابهامات و شبهات افزود.

هر چند آثاری در این باره نوشته و منتشر شده، اما جای خالی یک پژوهش جدی در این زمینه احساس می‌شود. با توجه به تفسیرهای متفاوتی که از نظریه «ولایت مطلقه فقیه» می‌شود و سیاست‌گذاری، قانونگذاری و اجرا در جمهوری اسلامی هم بر برخی از این تفاسیر استوار است، همچنین سؤالات و شبهاتی که نسبت به اصل نظریه، پیامدها، و نیز کارآمدی آن در اجرا پیش آمده و بسیاری از آنها به اصل نظریه مستند می‌گردد، تبیین مفهوم «اطلاق» در نظریه و تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های متعددی که در این زمینه وجود دارد و نسبت آنها با سیره علمی و عملی امام خمینی، همچنین بررسی صحت انتساب پیامدهای عملی به اصل ایده، نگاهی دوباره به نظریه امام خمینی، خاستگاه و سیر تاریخی نظریه، گنجاندن آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی و دهه نخست جمهوری اسلامی، ضروری به نظر می‌رسد.

فاصله گرفتن از عصر امام خمینی و انتساب بسیاری از نارسایی‌ها در عرصه کارآمدی جمهوری اسلامی به امام خمینی و نظریه ولایت مطلقه فقیه، ایجاب می‌کند اصل نظریه، خاستگاه، آثار و پیامدهای آن تبیین شود و میزان درستی و نادرستی این انتساب روشن گردد. همچنین تجربه جمهوری اسلامی در ارتباط با نظریه ولایت مطلقه فقیه تجزیه و تحلیل شود.

۲ * مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه

نویسنده در این اثر، صرفاً در مقام «تبیین و توضیح» اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، «صحت و سقم تفسیرها» و «درستی و نادرستی انتساب پیامدها و عملکردها به این نظریه» است؛ نه در مقام «دفاع یا نقد مستدل نظریه».

پرسش اصلی تحقیق

براین اساس، پرسش اصلی تحقیق، معنا و مفهوم «اطلاق» در نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی و الزامات آن است.

فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق آن است که معنای «اطلاق» در نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه به معنای اختیارات حکومت بر مدار مصالح عمومی و تضمین حقوق عمومی است که تشخیص آن در هر موردی بر عهده کارشناسان مربوطه است.

از این رو، تفاسیری مانند آنکه:

- فقیه در عصر غیبت دارای اختیارات فراقانونی بوده و مقید به چارچوب‌های قانونی نیست؛
- هر زمان اراده کند و مصلحت بداند می‌تواند ساختار نظام سیاسی را برهم زند و به گونه دیگری کشور را اداره کند؛
- تشخیص مصلحت بر عهده فقیه حاکم بوده و تشخیص او بر همگان مقدم است؛
- فقیه حاکم می‌تواند بدون رضایت مردم بر آنان حکومت کرده و تنها موظف به تأمین مصالح آنان بر اساس تشخیص خویش است؛
- اطلاق ولایت به معنای نظارت‌ناپذیر بودن ولی امر است؛
- فقیه حاکم در برابر مردم مقید و مسئول نبوده و تنها در پیشگاه الهی پاسخگو خواهد بود؛
- مشروعیت همه نهادها حتی مجلس خبرگان رهبری به رضایت فقیه حاکم بستگی دارد؛
- و ...

هیچ کدام الزاماً با دیدگاه امام خمینی مبنی بر مطلقه بودن اختیارات حکومت اسلامی و ولایت

فقیه، تلازمی ندارد.

پرسش‌های فرعی

در ضمن، مسائل دیگری هم مطرح و به پرسش‌های فرعی دیگری نیز پاسخ داده خواهد شد که عبارت‌اند از:

- پیشینه اصطلاح ولایت مطلقه فقیه در فقه چیست و چه معنا و مفهومی دارد؟
- اصل ولایت فقیه بر اساس چه طرح و نقشه‌ای وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی شد؟
- خاستگاه و سرچشمه طرح مسئله اختیارات حکومت اسلامی در جمهوری اسلامی، چه بود؟
- آیا دیدگاه امام خمینی در موضوع اختیارات حکومت اسلامی دچار تحول شده است؟
- مبانی ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی چیست؟
- ولایت مطلقه فقیه با چه محدودیت‌هایی روبه‌روست؟
- آیا ولی فقیه مقامی فراقانونی است، به‌گونه‌ای که بتواند قانون اساسی و قوانین عادی را نادیده بگیرد؟
- چه نسبتی میان «ولایت مطلقه فقیه» با «حکومت استبدادی» برقرار است؟
- آیا ولایت مطلقه فقیه حکومت فردی است و همه امور به یک فرد ختم می‌شود؟
- میان «ولایت مطلقه فقیه» و «حاکمیت ملی» چه نسبتی وجود دارد؟
- آیا ولی فقیه افزون بر خداوند، در برابر مردم هم پاسخ‌گو است؟

پیشینه تحقیق

درباره ولایت مطلقه فقیه آثار متعددی نگاشته شده، کتبی که یک فصل را بدان اختصاص داده یا مقاله‌ای که از یک جنبه به موضوع ولایت مطلقه پرداخته‌اند؛ از جمله کتب و مقالاتی که به موضوع ولایت مطلقه پرداخته‌اند، عبارت‌اند از:

- ولایت مطلقه فقیه، شیخ حسن علی نجابت شیرازی؛
- الولاية الالهية الاسلامية، محمد مؤمن قمی؛
- حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه، عباس علی کدخدایی و محمد جواهری تهرانی؛
- حکومت اسلامی در کوثر زلال اندیشه امام خمینی: جستاری در باب مرجعیت، ولایت مطلقه فقیه، مصلحت نظام، بوستان کتاب؛
- فصل ششم کتاب دین و دولت در اندیشه اسلامی، محمد سروش؛

۴ * مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی رحمته الله

- ولایت فقیه و حکومت اسلامی در منظر امام خمینی، کاظم قاضی زاده؛
- ولایت مطلقه فقیه، حکومت مطلقه، تمایزات و تفاوت‌ها (مجموعه مقالاتی پیرامون
استبدادگریزی و استبدادستیزی ولایت فقیه)، محمدجواد ارسطا، تقی دشتی و فرج‌الله
هدایت‌نیا؛

- تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه، محمدهادی معرفت؛
- مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، احمدرضا بهنیاافر؛
- چیستی «ولایت مطلقه فقیه» در اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله، شریف لک زایی؛
- تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا، محمد منصورنژاد؛
- تجلی ولایت مطلقه فقیه در سیره عملی آخوند خراسانی، محمد صادق مزینانی؛
- مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، محمد جواد ارسطا؛
- حقیقت قید «اطلاق» در ولایت مطلقه فقیه با رویکردی بر نظر امام خمینی، سید محمد
حیدری خورمیزی.

ولی اثری نو که از یک‌سو، پیشینه این اصطلاح را در میراث فقهی شیعه و آثار متعدد امام
خمینی از ابتدا تا زمان رحلت بررسی کرده و تبیین کند؛ از سوی دیگر، تفاوت این دیدگاه با
دیدگاه‌های فقهی دیگر و لوازم هرکدام را نشان دهد و از سوی سوم، معطوف به ابهامات و شبهات
جدید باشد، لازم و ضروری به نظر می‌رسید.

روش و منابع تحقیق

روش تحقیق در این مسئله مانند مسائل مشابه فقهی است؛ با این تفاوت که چون هدف از تحقیق،
بحث اجتهادی و اظهارنظر درباره اطلاق یا عدم اطلاق ولایت فقیه نیست، طبعاً روش متعارف
در موضوعات فقهی با مراجعه به منابع اصلی استنباط، یعنی آیات و روایات، به‌منظور کشف
حکم شرعی مطمح نظر نیست، بلکه با مفروض دانستن اطلاق ولایت در ولایت فقیه، «تبیین
معنا و مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی» مورد نظر است. کشف
دیدگاه امام خمینی، بحث و تحلیل آن، بررسی صحت و سقم انتساب نظرات و تفسیرهای متعدد
از اطلاق ولایت به امام، مورد نظر نگارنده است. همچنین پاسخ‌گویی به سؤالات پیرامون اطلاق
ولایت، رفع ابهامات و دفع شبهات از منظر امام.

طبعاً در چنین اثری، روش تحقیق، تحلیلی، اکتشافی و کتابخانه‌ای خواهد بود. بدیهی است برای این منظور، منبع اصلی تحقیق آثار مکتوب امام، همچنین سیره عملی ایشان در دوران دهساله رهبری جمهوری اسلامی است. آثار مرتبط با موضوع مانند صورت مذاکرات مجالس قانونگذاری اعم از اساسی و عادی و نهادهای قانونی ذی‌ربط مانند شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام از دیگر منابع تحقیق‌اند. افزون بر آن، آثار و تألیفات فقیهان دیگر، شاگردان امام، مدیران و دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه در حوزه قانونگذاری، منبع مهم دیگر این پژوهش‌اند.

سرفصل‌های تحقیق

این تحقیق در چهارفصل سامان یافته است:

فصل نخست به مفاهیم و کلیات اختصاص یافته و در آن، واژگانی چون «اطلاق»، «ولایت» و «مصلحت» از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شوند. همچنین پیشینه قید «اطلاق» در نظریه ولایت مطلقه فقیه در فقه، در دو محور اطلاق در «ولایت» و اطلاق در «ولایت پیامبر و امام معصوم» مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

فصل دوم، کاربردهای متعدد واژه اطلاق در ترکیب «ولایت مطلقه» را در عبارات فقهی بررسی می‌کند. اینکه فقیهان از اطلاق ولایت در ولایت مطلقه چه معنا و مفهومی را اراده کرده‌اند؟ دست‌کم شش معنا از این واژه در کلمات فقیهان به چشم می‌خورد.

فصل سوم به تبیین دیدگاه امام خمینی اختصاص دارد. این فصل در چهار گفتار با عناوین: «پیشینه مبحث ولایت فقیه در آثار امام»، «پیشینه اصل ولایت فقیه تا ورود به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، «قلمرو اختیارات حکومت در قانون اساسی جمهوری اسلامی» و «امام خمینی و اطلاق ولایت» سامان می‌یابد. گفتار چهارم که از مباحث اصلی کتاب به‌شمار می‌رود، در سه محور با عناوین: «مبانی ولایت مطلقه فقیه»، «اطلاق ولایت» و «محدودیت‌های ولایت مطلقه» از دیدگاه امام خمینی تدوین می‌شود. به نظر نگارنده ولایت مطلقه از نگاه امام خمینی پنج قید و محدودیت دارد که عبارت‌اند از: عدالت، مصلحت، حوزه عمومی، احکام ثابت حکومتی پیامبر و امام معصوم و قانون.

فصل چهارم به شبهات و ایرادها در زمینه اطلاق ولایت، بنا بر تفسیر امام خمینی از اطلاق ولایت پاسخ می‌دهد؛ «استبداد»، «فردی بودن حکومت»، «تعارض با حاکمیت ملی» و «پاسخ‌گو نبودن» از جمله ابهامات و شبهات در زمینه اطلاق ولایت است که مورد بحث قرار گرفته و صحت و سقم آنها بنابر تفاسیر مختلف از اطلاق ولایت بررسی می‌شود.

پرداختن به این موضوع با محدودیت‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو است. نویسنده در این اثر تلاش نمود تا بنا بر فهم و درک خود به شرح و تبیین نظریه ولایت مطلقه فقیه، آن‌گونه که امام خمینی مطرح کرد و یک دهه بر اساس آن در مسند رهبری جمهوری اسلامی مشی نمود، پردازد و به ابهامات و شبهات در این زمینه پاسخ دهد. ممکن است پاره‌ای از تحلیل‌های نویسنده و انتساب آنها به امام خمینی با تکلف همراه باشد، اما بر این باور است که جمهوری اسلامی بر محور ولایت مطلقه فقیه، جز با چنین تفسیری که با محدودیت‌های متعدد و متناسب با اقتضائات زمانه همراه است، امکان دفاع و ارائه به‌عنوان یک نظام سیاسی نو در میان انواع نظام‌های سیاسی ندارد و بقای آن در کشوری که اکثریت مردم مسلمان‌اند، در گرو حفظ «جمهوریت» و «اسلامیت» در کنار هم و توأمان با یکدیگر است.

به باور نویسنده، کارآمدی این نظام سیاسی، به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه و نگرانی امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، در سایه چنین تفسیری از اطلاق ولایت و التزام بدان در مقام عمل، می‌تواند به منصفه ظهور برسد.

در پایان، لازم می‌دانم از صدیق ارجمند، استاد حوزه علمیه قم، حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین مسیح بروجردی که نظارت بر طرح را پذیرفته و از هنگام تصویب طرح‌نامه تا مرحله نهایی پژوهش، با بیان نکات ارزشمند بر غنای این نوشته افزودند، صمیمانه سپاسگزاری کنم و موفقیت روزافزون ایشان را از خدای متعال طلب نمایم. امیدوارم این پژوهش گامی کوچک در راستای شناسایی و شناساندن یکی از اندیشه‌های محوری امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی باشد؛ در ضمن توانسته باشد معیاری برای سنجش صحت و سقم انتساب تفسیرها و عملکردها به آن بزرگوار ارائه کند.

قم، شهریور ۱۴۰۰

سید جواد ورعی

(طباطبایی حسینی)

فصل اول

کلیات و مفاهیم

مبحث اول: معنای لغوی و اصطلاحی

«اطلاق» در لغت

اطلاق از ریشه طلق و به معنای رهاکردن است. گفته می‌شود: اطلقتُ الناقة؛ یعنی افسار شتر را رها کردم و اطلقتُ الاسیر؛ یعنی اسیر را آزاد کردم.^۱ به اسیر طَلیق هم گفته می‌شود. پیامبر در روز فتح مکه خطاب به جماعت قریش فرمود: «إذهبوا فانتم الطُّلُقَاء؛ بروید که همگی آزادید».^۲ تطلیق هم مترادف با اطلاق است؛ از این رو، طلاق هم به معنای رهاشدن از بند است. گفته می‌شود: طَلَّقْتُ المرأةَ فهی طالق؛ یعنی زن را رها کردم، پس او از این لحظه آزاد است^۳ و از عقد زوجیت و همسری من خارج شده است. در دعا آمده است: إلهی أَطْلِقْ لِسَانی بِذکرک؛ یعنی زبان مرا به یاد خویش آزاد کن و مانع ذکر خود از زبان من مشو.^۴

۱. جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، ص ۱۵۱۷.
۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۷.
۳. راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۵۲۳.
۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۷.

«اطلاق» در اصطلاح

اطلاق در اصطلاح فقهی نیز متناسب با معنای لغوی است؛ یعنی بی‌قیدوبند بودن. اگر ولایت مطلق باشد، به معنای بی‌قیدوبندبودن آن است، مانند ولایت خداوند بر مخلوقات خویش؛ اما معمولاً جعل ولایت در مورد انسان‌ها، قیدوبند دارد، حتی در مواردی که گفته می‌شود: ولایت مطلقه، به معنای آزاد و رها بودن آن از هرگونه قیدوبندی نیست، بلکه مفهومی نسبی بوده و قید خاصی را نفی می‌کند. اصولاً دو مفهوم «اطلاق» و «تقیید» در دانش اصول فقه مفاهیمی نسبی‌اند.^۱

«ولایت» در لغت

«ولایت» در زبان عربی از ماده «ولی» به معنای «قرب و نزدیکی بدون فاصله» است.^۲ به همین جهت، «ولایت یا ولایت» در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی» و «سرپرستی» به کار رفته است.^۳ در این بحث ولایت به معنای سرپرستی موردنظر است.

«ولایت» در اصطلاح

برخی از فقیهان میان «ولایت» و «تولیت» فرق قائل شده و ولایت را مثل تولیت و سرپرستی موقوفه و مانند آن نمی‌دانند. تولیت صرفاً واگذاری و مسلط کردن شخصی به چیزی است مانند تولیت مسجد یا مدرسه؛ اما ولایت نوعی سلطنت و زعامت بوده و دارنده آن سلطان و صاحب قدرت است. تولیت از سنخ «حکم» است و ولایت از سنخ «حق». هرچند در لسان فقیهان ولایت در معنای عام آن در تولیت استعمال شده،^۴ اما در عبارات بسیاری از فقیهان چنین تفاوتی مشاهده نمی‌شود؛ بلکه ولایت را هم نوعی تولیت و از نظر ماهوی یکسان دانسته‌اند.^۵

فقیه (مجتهد جامع) و اجتهاد مصطلح

فقه به معنای شناخت عمیق مجموعه دین است، هرچند به مرور زمان در معنای محدودتری به کار رفته که «شناخت عمیق و تخصصی احکام شرعی» است؛ از این رو، فقیه که ابتدا به معنای

۱. مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم مباحثها، ص ۲۴۷.
۲. جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، ص ۲۵۲؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵.
۳. ر.ک: ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷.
۴. ر.ک: بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۱؛ جمعی از نویسندگان، رسائل فی ولایة الفقیه، ص ۶۳۰.
۵. ر.ک: نائینی، تنبیه الامة و تزیه الملة، ص ۷۰.

دین‌شناس بوده، اینک در مورد کسی که صاحب‌نظر و مجتهد در فروع است، به کار می‌رود.^۱ فقیه مورد بحث در این پژوهشی، مجتهدی نیست که بر اساس روش متداول تنها به استنباط احکام فرعی شرعی می‌پردازد، بلکه مجتهد جامع و فقیه حاکمی است که متصدی حکومت باشد. در این پژوهش از اختیارات مطلقه فقیهی سخن می‌گوییم که افزون بر شرایط عام اجتهاد که در مبحث اجتهاد و تقلید گفته شده،^۲ واجد شرایط دیگری هم باشد.

از دیدگاه امام، فقیهی که صرفاً از طریق «اجتهاد مصطلح» احکام شرعی را استنباط کند، نمی‌تواند متصدی حکومت باشد. وی به دنبال بروز اختلاف نظر اجتهادی در موضوعات مورد ابتلای جامعه در دهه اول جمهوری اسلامی، اجتهاد مصطلح در حوزه را برای اداره جامعه بر اساس فقه ناکافی دانسته و درک این واقعیت را در گرو حضور همه‌جانبه روحانیت در مشکلات و مسائل مورد ابتلای جامعه ارزیابی کردند.^۳

مقصود از اجتهاد مصطلح، رعایت اصول و ضوابطی است که در علم اصول فقه برای استنباط احکام شرعی مشخص شده است. از نگاه ایشان توجه به دو عنصر «زمان و مکان» در استنباط^۴

۱. برای آشنایی بیشتر با کاربرد این واژه در قرآن و حدیث و میراث اسلامی، ر.ک: ورعی، اندیشه‌های فقهی امام خمینی، ص ۱-۶.

۲. ر.ک: طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۹۲؛ «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند».

۴. «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌ها است، نه‌تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد» (صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۱۷-۲۱۸). همچنین ایشان می‌گویند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است» (همان، ص ۲۸۹).

عنایت به عنصر «مصلحت» و حتی شناخت روابط حاکم بر جهان، افراد و شخصیت‌ها و جریانات سیاسی برای فقیهی که عهده‌دار اداره جامعه می‌شود، ضروری است. از نگاه امام اقتضانات فقه و فقیهی که مسئولیت حضور در جامعه و اداره آن را بر عهده می‌گیرد، با فقه و فقیهی که به دور از عرصه اجتماع و سیاست با استنباط احکام سر و کار دارد، کاملاً متفاوت است. ایشان در نامه معروف به منشور برادری، با بیان اینکه طبیعت انقلاب و نظام اقتضا می‌کند که «نظرات اجتهادی- فقهی در زمینه‌های مختلف و لو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد»، شناخت درست حکومت و جامعه را مهم دانستند که «بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است»؛ آن‌گاه از ناکافی بودن اجتهاد مصطلح در حوزه یاد کرده، افزودند: «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طورکلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد».^۱

بدیهی است امروزه یک فرد نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از متخصصان و کارشناسان علوم دیگر، مصلحت جامعه را در زمینه‌های گوناگون تشخیص دهد. در هر رشته‌ای از علوم مورد نیاز برای اداره جامعه، نظرات کارشناسی متخصصان آن رشته لازم و ضروری است. مقصود امام هم از «مجتهد جامع» این نبود که یک نفر بتواند به‌تنهایی مصلحت جامعه را در زمینه‌های گوناگون تشخیص دهد. ایشان به رغم آنکه شخصیتی ممتاز و منحصر به فرد در میان فقهیان عصر خود بود، هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشت. اصولاً یکی از عوامل تشکیل نهادی به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در ساختار جمهوری اسلامی، با حضور مسئولان اداره کشور و متخصصان رشته‌های مختلف و کمیته‌های متعدد تخصصی همین بود که تشخیص مصلحت جامعه در زمینه‌های مختلف از عهده فرد یا افراد معین خارج بوده و نیازمند تشکیل شوراهای تخصصی در هر رشته است. امروزه تشخیص مصلحت جامعه و نظام در هر یک از ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی، روابط بین‌الملل و مانند آن، بدون همکاری و مشارکت کارشناسان متعهد و دلسوز ممکن نیست.

«مصلحت» در لغت

«صلاح و مصلحت» در لغت ضدّ «فساد» و «اصلاح» ضدّ «افساد» است.^۱ مصلحت را به معنای «خیر» نیز دانسته‌اند.^۲ این واژه در قرآن هم در برابر فساد به کار رفته و هم در برابر بدی و گناه؛^۳ از این رو، مصلحت در لغت کاری است که در او خیری باشد.^۴

«مصلحت» در اصطلاح

معنای اصطلاحی مصلحت متناسب با معنای لغوی آن است. «مصلحت» به معنای خیر و خوبی و «مفسده» به معنای شرّ و بدی است. وقتی گفته می‌شود: واجب فعلی است که دارای مصلحت ملزومه و حرام فعلی است که دارای مفسده لازم الاجتناب باشد، به همین معنا به کار رفته است. برخی از دانشمندان حفظ و نگهداری از عناصر پنج‌گانه دین، جان، عقل، نسل و مال را مصلحت بی‌مفسده دانسته‌اند که قانونگذار با جعل قوانین متعدد صیانت از آنها را تضمین کرده است؛ مثلاً امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ دین، جهاد دفاعی و حدود و قصاص برای حفظ نفس، تحریم مشروبات الکلی برای صیانت از عقل، ازدواج برای حراست از نسل، و احکام ضمان برای حفظ و مراقبت از مال تشریح شده‌اند.^۵

مصلحت در فقه از یک نظر دو نوع است:

۱. مصلحت واقعی که خداوند حکیم بر اساس آن احکام ثابتی را جعل کرده است. این مصلحت گاه از سوی مجتهدی که در فقه مهارت دارد، قابل کشف بوده و در بسیاری از موارد هم غیرقابل دستیابی است.

۲. مصلحتی که معیار تصمیم‌گیری در شئون مختلف زندگی دیگران در قلمروهای مختلف است. معمولاً در فقه هر کسی مثل پدر، وصی و متولی که دارای نوعی ولایت است، اعمال ولایتش منوط به رعایت مصلحت و غبطه شخص یا چیزی (مولی علیه) است که بر آن ولایت

۱. ابن منظور، لسان العرب، ماده صلح.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ماده صلح.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۲۸۴.

۴. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۷۱.

۵. غزالی، المستصفی من علم الاصول، ج ۱، ص ۲۸۶؛ میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۲، ص ۹۲.

دارد.^۱ وضع قوانین و مقررات حکومتی نیز بر معیار مصلحت عمومی است. مصلحتی که با سازوکار مشخصی تشخیص داده می‌شود و بر اساس آن قانون وضع می‌گردد. گفته‌اند: «مصلحت آن است که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو موافق بوده و نتیجه آن کسب منفعت یا دفع ضرر باشد». براین اساس، می‌توان مصلحت عمومی به‌عنوان معیار ولایت و قوانین حکومتی را چنین تعریف کرد: آنچه که منافع دنیوی یا اخروی جامعه یا هر دو شمرده شده و در راستای اهداف و مقاصد دین باشد، مصلحت گفته می‌شود.

بدین ترتیب، مصلحتی که معیار احکام حکومتی و قوانین و مقررات دولتی است با مصلحتی که معیار احکام ثابت شرعی است، از چند جهت امتیاز پیدا می‌کند: یکم، مرجع تشخیص مصلحت در احکام ثابت شرعی، خداوند حکیم است و مطابق با واقع است، ولی مصلحت احکام حکومتی از سوی حکومت تشخیص داده می‌شود و لزوماً منطبق با واقع و نفس‌الامر نیست، ممکن است در تشخیص خطا رخ دهد و بعد از مدتی قانون تغییر داده شود. دوم، در نوع اول، چنان‌که موضوع حکم، فرد باشد، مصلحت فرد معیار جعل حکم است و چنان‌که موضوع حکم، جامعه باشد، مصلحت جامعه معیار جعل حکم ثابت شرعی است، ولی در نوع دوم همواره مصلحت عمومی معیار جعل حکم حکومتی و قانون دولتی است. سوم، مصلحت نوع اول ثابت و تغییرناپذیر است، درحالی‌که مصلحت نوع دوم به تناسب شرایط مختلف زمانی و مکانی قابل دگرگونی است.

نگارنده جواهر الکلام در بحث جهاد و اینکه ابتدا باید با دشمن نزدیک‌تر جنگید یا دشمنی که خطرناک‌تر است، هرچند به دور از مرزهای کشور اسلامی باشد، می‌گوید: شایسته و بایسته است که در این زمینه مصلحت در نظر گرفته شود که در شرایط مختلف متفاوت است؛ براین اساس، مشخص می‌شود که ابتدا با کدام دشمن باید جنگید؛ چون این مسئله از احکام سیاسی است که تصمیم‌گیری در آنها به رأی و نظر امام و مأذون از جانب او بستگی دارد.^۲

۱. ر.ک: شهید ثانی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۴۳؛ همو، شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۷۲: «تصرفات الولاية منوطة بالغیطة».

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۵۱. «ینبغی مراعاة المصلحة فی ذلك و هی مختلفة باختلاف الاحوال، و منه یعلم حال الاقرب فالاقرب، فان ذلك من احکام السیاسیة التي ترجع الی نظر الامام علیه السلام و مأذونه».

علامه نائینی در اثر نفیس خود در دفاع از مشروطه به دو دسته از احکام و قوانین شرع اشاره دارد، آنجا که می‌نویسد:

مجموعه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت بالضروره یا منصوصاتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر ولی نوعی موکول است. و واضح است که همچنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعبّد به منصوص شرعی الی یوم الساعه وظیفه و رفتاری در آن متصوّر تواند بود، همین طور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است.^۱

امام خمینی هم در مباحث متعددی، از ثبات و تغیر احکام سخن گفته است؛ به عنوان نمونه، در بحث حکم «فروش سلاح به دشمن» که فقیهان میان زمان صلح و جنگ تفصیل قائل شده، در فرض اول مجاز و در فرض دوم ممنوع دانسته‌اند، به طور کلی آن را از موضوعات سیاسی شمرده که از شئون حکومت بوده و مسئله مضبوط و غیر قابل تغییری نیست که دارای حکم ثابتی باشد، بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان و مکان است. به اعتقاد ایشان در چنین موضوعاتی نمی‌توان به اصول و قواعد ظاهری استناد کرد، بلکه باید به مقتضای عقل تن داد، هر چند بر این باورند که از روایات نیز بیش از آنچه «مقتضای عقل» است، استفاده نمی‌شود؛ اگر چنان‌که روایت مطلقاً هم در مسئله باشد که فروش سلاح را در زمان صلح مطلقاً تجویز کند، حتی اگر به ویرانی ارکان اسلام یا تشییع بینجامد، چاره‌ای جز «تقیید» یا «کنار نهادن» آن نیست.^۲

البته درباره مصلحت به عنوان معیار احکام حکومتی و قوانین دولتی مباحث دیگری نیز مثل مفاد مصلحت عمومی، در کتب فقهی وجود دارد که از طرح آنها صرف نظر می‌شود تا از موضوع اصلی کتاب دور نیفتیم.

۱. نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۲۹. «انّ هذا الامر من شئون الحكومة و الدولة و ليس امراً مضبوطاً، بل تابع لمصلحة اليوم و مقتضيات الوقت... و ذلك واضح».

مبحث دوم: پیشینه قید «اطلاق» در نظریه «ولایت مطلقه فقیه» در فقه

کاربرد وصف «اطلاق» برای «ولایت» به صورت عام و «ولایت معصوم» و «ولایت فقیه» به صورت خاص، در میراث فقه شیعه سابقه ای دیرینه دارد. به طور کلی ولایت مطلقه را دو نوع دانسته اند: ولایت مطلقه تکوینی و ولایت مطلقه اعتباری.

در دانش فقه از ولایت مطلقه تکوینی سخن گفته نمی شود، اگر در برخی از عبارات فقهی از ولایت تکوینی پیامبر یا امامان معصوم سخنی به میان آمده، جنبه فرعی دارد؛ برای نمونه، در پاسخ به این پرسش که توبه چه آثار روحی و روانی بر انسان به جا می گذارد؟ برخی از فقیهان پاکیزگی نفس و حفظ سلامت روحی و خروج از حیوانیت و بهیمنیت را از آثار توبه دانسته اند، که بسا شخص تائب حقیقی به مراتبی از ولایت تکوینی نائل شود و در پرتو آن در برخی از امور عالم آفرینش تصرف نماید. آن گاه با اشاره به وجود این مرتبه از ولایت مطلقه تکوینی در پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، آن را نه نتیجه توبه، بلکه ناشی از نفاست روحی و ذات پاک آنان دانسته که موجب اعطای این موهبت از جانب حق تعالی به ایشان شده است که به بالاترین مراتب کمال دست یافته و مصداق حدیث معروفی شده اند که گوش، چشم و دست شان، الهی شده^۱ و با آن توانایی درمان بیماران لاعلاج، زنده کردن مردگان و سایر تصرفات را پیدا می کنند.^۲

گاهی هم همراه با ولایت اعتباری آنان، از ولایت تکوینی شان سخن گفته شده است. معمولاً از این نوع ولایت در دانش عرفان نظری بحث می شود.

اما ولایت اعتباری در مباحث مختلف فقهی مطرح شده است. سرچشمه ولایت اعتباری را هم پنج عامل دانسته اند: ابوت (پدری)، جدودت (جد بودن)، مالکیت، سلطنت و وصایت.^۳ در بحث از انواع ولایت، وصف «مطلقه» به کار برده شده است. در گفتار اول پیشینه قید اطلاق در ولایت به معنای عام آن و در گفتار دوم پیشینه این قید در خصوص «ولایت مطلقه معصوم و فقیه» در میراث فقه شیعه را مطرح می کنیم.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: مَنْ أَحَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أُضِدَّ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ».

۲. بحنوردی، القواعد الفقهية، ج ۷، ص ۳۳۷.

۳. علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ص ۵۸۶.

گفتار اول: فقه و قید «اطلاق» در «ولایت»

در این گفتار به بررسی پیشینه مفهوم اطلاق در ولایت به معنای عام آن مانند ولایت مؤمنان بر یکدیگر، ولایت پدر و جد بر کودک، ولایت مالک بر ملک خود، ولایت انسان بر جان و مال خویش و مانند آن می‌پردازیم که در مباحث مختلف فقهی مطرح شده‌اند. مباحث این گفتار که مقدمه ورود به مباحث اصلی کتاب است، برای روشن شدن مفهوم اطلاق در ولایت به معنای عام و گسترده آن است که به بیان چند نمونه بسنده می‌کنیم.

- در تفسیر آیه مبارکه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، اطلاق ولایت را اعم از ولایت بر جان و مال دانسته‌اند؛ مثلاً چنانچه گفته شود: «علی ولی حسن است»، معنایش این است که علی بر جان و مال حسن ولایت دارد.^۱ چنان‌که در تفسیر همین آیه به خاطر اطلاق ولایت، حمل آن بر محبت، رأفت و رحمت را نپذیرفته و مقصود از آن را اثبات ولایت از هر جهت، اعم از جهت ایمان، فقاقت یا جهت دیگر دانسته‌اند که رحمت و رأفت، احسان و حکومت از جمله آثار آن خواهد بود؛ زیرا اگر یکی از جهات فوق مورد نظر بود، باید ولایت مؤمنان بر یکدیگر مقید می‌شد.^۲

- اینکه انسان مالک خویش است، پس بر جان خویش ولایت مطلقه دارد، به گونه‌ای که برای هر نوع تصرفی مثل خودکشی یا قطع عضو مجاز باشد، نفی گردیده است؛ زیرا هر چند انسان بر جان خویش سلطه دارد، اما این سلطه در چارچوبی است که خدای خالق متعال برای او به عنوان آفریده خویش معین کرده است. البته برخی از فقیهان با همین استدلال تولید مثل از راه‌های غیرعادی را هم ناروا دانسته‌اند.^۳

- اینکه مالک بر مال خویش ولایت مطلقه داشته باشد، به گونه‌ای که افزون بر جدا کردن زکات فطره یا پس از پرداخت آن به فقیر، بتواند آن را با مال دیگری عوض نموده و تبدیل نماید، اختلاف نظر وجود دارد. آیت‌الله خوئی چنین ولایتی را برای مالک نمی‌پذیرد.^۴

۱. مراغی، العناوین الفقهیة، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲. کاشف‌الغطاء، النور الساطع فی الفقه النافع؛ ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۳. ر.ک: سبزواری، الاستنساخ بین التقنیة و الشریع، ص ۹۶.

۴. خوئی، فقه العترة فی زکاة الفطرة، ص ۲۴۳: «فإنَّ الثابت من ولاية المالك ولایتة فی تعیین الفطرة و الفقیر و غیره من المصارف، دون الولاية المطلقة حتی فی التبعیض بمعنی تعیین الزکاة فی مال خاص أي: بعض الفطرة

- ولایت پدر و جدّ بر اموال فرزند مطلقه است؛ یعنی دایرمدار مصلحت نیست، بلکه صرفاً نباید تصرفات او دارای مفسده باشد، بر خلاف اولیای دیگر که ولایت آنان مقید به رعایت مصلحت کسانی است که تحت ولایت آنان است.^۱

- اطلاق ولایت آنان در صورت پذیرش، اقتضا دارد با وجود و حیات یکی از آنان، نوبت به دخالت وصی دیگری که وفات کرده و برای خود وصی تعیین نموده، نرسد.^۲

چنان که ملاحظه می شود از «اطلاق» معانی مختلفی اراده شده است. گاهی به معنای نفی قید «مصلحت» برای تصرفات ولی است؛ هر چند مقید به قید «عدم مفسده» باشد؛ یعنی حتی آنان که ولایت پدر و جدّ را مطلق دانسته اند، به معنای فقدان هرگونه قیدی نیست، بلکه مقید به «عدم مفسده» است. گاهی به معنای نفی «دخالت دیگری به عنوان وصی»، در فرض حیات هر یک از پدر و جدّ دانسته شده که ولایت شان اصیل است. چنین معنا و مفهومی از اطلاق، به معنای فقدان قیود احتمالی دیگر، از جنبه های دیگر نیست.

اطلاق در ولایت پدر و جدّ در معنا و مفهوم دیگری هم استعمال شده است.

- اینکه ولایت آنان مطلقه است، یعنی مقید به عدالت نیست. در میان فقیهان نظریه مشهور آن است که با استناد به دلایل متعدد، عدالت را در پدر و جدّ معتبر نمی دانند. در پاره ای عبارات فقهی از نفی اعتبار این شرط به «اطلاق ولایت» تعبیر شده است.^۳

- ولایت پدر و جدّ بر فرزند نابالغ را از جنبه دیگری هم مطلقه دانسته اند، از آن رو که ولایت آنان عام و گسترده است، شامل تصرف در مال و جان او به منظور مراقبت یا تربیت هم

الواحدة و جعله مصداقاً للفظرة و ترتب أحكامها علیه»؛ همان، ص ۲۵۰: «و لم تثبت ولاية المالك على التبديل، نعم ثبت ولايته على الإفراز و اختيار الفقير أو مصرف آخر من مصارف الزكاة، أما الولاية المطلقة حتى على التبديل بعد التعيين فلم يدل عليه دليل».

۱. ایوان کیفی، تبصرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۵.

۲. طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۷، ص ۵۰۴.

۳. تجلیل، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، ص ۴۵۸: «المشهور عدم اعتبار العدالة في الاب و الجد، بل يستفاد من التذكرة الإجماع على ذلك و قد استدل عليه الشيخ في المكاسب بالأصل و الإطلاقات. و قد أورد على الأول: بأنه لا أصل هنا يقتضي ثبوت الولاية المطلقة الغير المقيدة بالعدالة، بل مقتضى الأصل هو عدم جواز التصرف؛ فإنه ثبت بالأدلة القطعية حرمة التصرف في مال الغير إلا بإذنه، فالخارج منه يقيناً صورة كون الغير ولياً عادلاً، فيبقى الباقي تحت الأصل...».

می‌شود، در حالی که اختیارات وکیل یا وصی در محدوده وکالت و وصایت است. از این زاویه هم از دو اصطلاح «مطلقه» و «مقیّده» استفاده کرده‌اند.^۱

- ولایت پدر و جدّ بر اموال یا تزویج طفل صغیر، به گفته فقیهان دایرمدار «مصلحت» کودک، یا دست‌کم «فقدان مفسده» در مورد اوست.^۲ در توجیه فقدان ولایت در این چارچوب، به عدم ولایت مطلقه پدر و جدّ بر کودک صغیر استناد شده است.^۳ بدین معنا که ولایت پدر و جد نسبت به تزویج کودک، مطلقه نیست تا بتواند حتی در صورت فقدان مصلحت، یا مفسده‌داشتن، او را به عقد دیگری درآورد. در این فرع، مقصود از اطلاق ولایت، اختیار تزویج کودک، یا تصمیم‌گیری نسبت به شئون مختلف زندگی کودک، حتی در صورت «فقدان مصلحت یا وجود مفسده» است.

- در یکی از فروع مبحث ولایت پدر و جدّ، از اطلاق ولایت آنان دفاع شده است. اگر پدر چیزی را برای طفل صغیرش بخرد و فروشنده با شرط خیار بفروشد، چنان‌که فروشنده معامله را فسخ کند، می‌تواند ثمن را به جدّ طفل برگرداند با آنکه خریدار، پدر طفل بوده است؟ یا اگر خریدار جدّ کودک باشد ولی فروشنده به هنگام فسخ معامله ثمن را به پدر

۱. خلخالی، الحاکمیه فی الاسلام، ص ۳۴۹-۳۵۰. «الولاية المطلقة والمحدودة: إنّ الولاية تنقسم باعتبارین الإطلاق والتحديد من جهات: (الأولی): اطلاق صلاحيات الولي و تحديده بتقرير أنّ الولي العامّ له جميع الاختيارات وكافة الصلاحيات في مورد الولاية، وليست محدودة بجانب خاص، و لكن اختيارات و صلاحيات الولي الخاص محدودة بجهة خاصة. فمن باب المثال: ولاية الأب على ولده غير البالغ عامة، و شاملة لجميع شئون ولده من جهة ماله و نفسه، يعني أنّ الأب يمكنه -مع مراعاة المصلحة- التصرف في جميع أموال ولده كيف ما رأى صلاحاً كما أنّ له التصرف في نفسه من حيث التربية، و الحفظ كذلك. و أما ولاية الوصي على الصغار و الاطفال فتتبع مقدار الوصية، فهي قد تكون مقتصرة على أموالهم، و لا تشمل أنفسهم و ذواتهم، و هكذا ولاية الوكيل في ما يتعلق بمورد الوكالة، فقد تكون الوكالة خاصة كما لو كانت في بيع شيء لا مطلق التصرفات. و خلاصة القول أنّ ولاية الوكيل و الوصي تابعة من حيث السعة و الضيق في الصلاحيات و الاختيارات لكيفية الوكالة و الوصية».

۲. امام خمینی، تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۱۴، مسئله ۵؛ ج ۱، ص ۵۱۴، مسئله ۱۸.

۳. فاضل لنکرانی، تفصيل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة، كتاب النكاح، ص ۱۰۵. «لاشبهة في اعتبار عدم المفسدة في صحة تزويج الأب أو الجدّ الصغیر أو الصغیرة، لأنّ ولايتهما عليهما لا تكون ولاية مطلقة، بل إنّما جعلت لهما لأجل عدم التضرر بهما، و إلا يكون العقد فضولياً يتوقف على الإجازة بعد البلوغ و الرشد. و هل يكفي مجرد عدم المفسدة أو اللزوم مراعاة المصلحة؟ مقتضى الاحتياط اللزومي الثاني خصوصاً مع أنّ مقتضى الاستصحاب عدم تحقق النكاح مع عدم رعاية المصلحة، لكنّ المصلحة المرعية لا تكون مصلحة خاصة راجعة إلى خصوص الأمور المالية أو غيرها، بل مطلق المصلحة، و لا يختصّ ذلك بالنكاح».

برگرداند؟ با توجه به دلالت ادله لفظی بر اطلاق ولایت پدر و جد بر طفل، پاسخ هر دو پرسش مثبت است.^۱

در مباحث آینده به تفصیل شرح داده خواهد شد که قید «اطلاق» در ولایت، مفهومی نسبی و اضافی است؛ همان گونه که در موارد فوق درباره ولایت پدر و جد نسبت به کودک، مشاهده می شود. در مورد آخر، در فرع نخست از «عدم اطلاق ولایت» و در فرع دوم از «اطلاق ولایت» سخن گفته شده است. دقت در این دو مورد نشان می دهد که «عدم اطلاق ولایت» در فرع اول از جنبه «معیار و ملاکی است که ولایت» دارد، و «اطلاق ولایت» در فرع دوم، مربوط به قلمرو اختیارات هر یک از پدر و جد نسبت به اموال کودک است. به گونه ای که پدر به رغم آنکه مشتری کالای خریداری شده برای طفل نبوده، بلکه جد کودک خریدار بوده، پس از فسخ معامله از جانب فروشنده، می تواند ثمن کالا را دریافت کند؛ از این رو، هر چند دیدگاه دو فقیه در این دو مسئله فقهی نقل شده، اما نمی توان گفت: فقیه اول ولایت پدر و جد نسبت به صغیر و صغیره را به طور کلی مقید می داند، و فقیه دوم مطلق؛ زیرا اطلاق و عدم اطلاق ولایت در این دو مسئله، نسبت به یک موضوع واحد نیست، بلکه به دو موضوع متفاوت ارتباط دارد.

در بحث از ولایت انسان بر جان خویش، این پرسش مطرح شده که آیا او می تواند هر گونه تصمیمی را نسبت به اعضای بدن خویش بگیرد؟ در پاسخ منفی به این پرسش به «عدم اطلاق ولایت انسان بر جان خویش» استناد شده و اختیار هر نوع تصرفی در بدن نفی گردیده است.^۲

گفتار دوم: فقه و اطلاق «ولایت پیامبر و امام معصوم»

اینک نوبت بررسی قید «اطلاق» در ولایت پیامبر و جانشینان معصوم ایشان در تاریخ فقه شیعه است. آیا فقیهان ولایت مطلقه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام را باور دارند؟ چه برداشتی از مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه پیامبر و امام معصوم دارند؟

مروری گذرا بر آثار فقهی نشان می دهد که فقیهان غالباً ولایت مطلقه پیامبر و امام معصوم را قبول دارند؛ اما چه تفسیر یا تفسیرهایی از قید اطلاق دارند؟

۱. خوئی، مصباح الفقاهاة، ج ۶، ص ۲۵۶. «لکل من الأب و الجد ولایة مطلقة علی الطفل الثابتة بالأدلة اللفظية فیکفی الرد الی ائی منهما یشاء و هو واضح».

۲. سبزواری، الاستسناخ بین التقنیة و التشریع، ص ۹۶. «لا یجوز للإنسان أن یتصرف فی نفسه و بدنه بما یشاء باعتبار کونه مالکاً لها و له الولاية المطلقة علیها، إذ إن تلك الولاية لم تثبت له علی الإطلاق».

ولایت تکوینی

در برخی از عبارات فقهی از اطلاق در ولایت مطلقه معصوم، «سلطه و قدرت تکوینی در نظام آفرینش» اراده شده است؛ یعنی ولایت پیامبر و امام معصوم، محدود و مقید به ولایت اعتباری و قراردادی که خداوند برای آنان نسبت به مردم اعتبار کرده، نیست، بلکه فراتر از آن، قدرت و سلطه حقیقی و تکوینی در موجودات و نظام هستی است. گرچه این نوع از ولایت هم با اراده الهی به آنان تفویض شده، اما جنبه اعتباری و قراردادی ندارد، بلکه به قدرت روحی و معنوی و قوت اراده آنان بستگی دارد که در پرتو تقوا و خویشن داری، همراه با فضل الهی به دست آمده است. معجزات پیامبران و کراماتی که از پیشوایان معصوم صادر شده، از این نوع ولایت آنان سرچشمه می‌گیرد. البته برخوردار از مرتبه‌ای از این نوع ولایت اختصاص به پیامبران و پیشوایان معصوم ندارد، بلکه اولیای الهی و وارستگان هم می‌توانند حظّ و بهره‌ای از این نوع ولایت داشته باشند، چنان‌که نمونه‌های فراوانی از کرامات در زندگی آنان نقل شده است. اینک به چند نمونه از عبارات فقهی که به این نوع از ولایت نظر داشته و از اطلاق ولایت چنین معنایی اراده شده، اشاره می‌شود.

۱. روایات مستفیض دلالت می‌کند که خداوند اطاعت از پیامبر ﷺ و اهل بیت معصوم او را بر مردم واجب کرده و چون آنان ولایت دارند، اموری مانند حکم، تصرف، ارشاد و امر و نهی در مخلوقات به آنان تفویض شده است. آنان در هر چیزی ولایت مطلقه دارند. هیچ بخششی از جانب خداوند نیست جز اینکه آنان مدخل و راه و مصدر آنند. آنان به فرشتگان الهی توحید و عبادت الهی و همه آنچه را در جمیع نشئات و حالات به صلاحشان است، آموختند.^۱

۱. قطیفی، رسائل آل طوق القطیفی، ج ۳، ص ۳۳. «و قد استفاض أن الله خلق محمداً ﷺ و أهل بيته المعصومين ﷺ من نور عظمته قبل أن يخلق شيئاً من خلقه، فمكتوا ألف دهر، ثم خلق الأشياء و أشهدهم خلقها، و أجرى عليها طاعتهم، و فوض أمر الأشياء إليهم في الحكم و التصرف و الإرشاد و الأمر و النهي في الخلق؛ لأنهم الولاية؛ فلهم الولاية المطلقة العامة في كل شيء. فلا جود من الله إلا و هم بابه و سبيله و مصدره، فهم علموا الملائكة و جميع الخلق توحيد الله و عبادته و جميع ما يصلحهم في جميع النشئات و التطورات، و جود الله متصل الفيض لا ينقطع بحال».

۲۰ * مفهوم اطلاق در نظریه ولایت مطلقه فقیه و الزامات آن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

۲. تصرف در جهان را به اذن الهی مقتضای خلافت پیامبر و امام معصوم دانسته و باطن ولایت مطلقه شمرده‌اند.^۱

۳. دو نوع خلافت و جانشینی داریم: خلافت الهی تکوینی که مخصوص اولیای خالص خداست مثل پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام و دیگری خلافت به معنای اعتباری جعلی مانند اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی کرد.^۲

ولایت اعتباری

نوع دوم ولایت معصوم، ولایت اعتباری است که از جانب خداوند جعل و اعتبار شده است. اینکه پیامبر و جانشینان معصوم آن حضرت دارای این نوع از ولایت‌اند، مورد اتفاق فقیهان است، هرچند در گستره ولایت آنان اتفاق نظر نیست. معمولاً برای ایشان ولایت مطلقه قائلند، اما تفسیر یکسانی از مفهوم اطلاق وجود ندارد. در فصل دوم به بیان تفسیرهای متعدد فقیهان از مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه معصوم خواهیم پرداخت.

۱. سبزواری، شرح نبراس الهدی، أرجوزة في الفقه، ص ۳۷۴.

فصفاة المستخلف للخلفاء
إن لهم في العالم تصرفاً
(إن لهم في العالم تصرفاً) بإذن الله تعالى، «لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم»، (فصفاة المستخلف للخلفاء)، كما هو مقتضى الخلافة، فهذا هو باطن الولاية المطلقة، و ولاية حاكم الشرع في زمان الغيبة ظاهرها.
۲. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۵.